



استقلال قضایی در حقوق ایران و انگلیس

**وحد خندانی **محمد باقر عامری نیا **قوام کریمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۰

چکیده

حق دادرسی در یک دادگاه مستقل و بی طرف، از مهمترین حقوق شهروندان اجتماع است که در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده است. هدف این اصل از یک سو، تضمین رسیدگی متصفانه و حمایت از مردم‌سالاری و ارزش‌های آن و از سوی دیگر، حمایت از دستگاه عدالت و دادگستری است. پاسداری از اصل استقلال و بی‌طرفی قضایی به مفهوم حکومت قانون است؛ به گونه‌ای که مقامات و ماموران رسمی در اعمال خود، نظارت قضایی را دریافته و خارج از قانون عمل نمی‌کنند. نگرانی از این اصل، سبب افزایش اعتبار دستگاه قضایی و اعتماد عمومی به آن است که خود زمینه‌ساز اجرای درست و شایسته وظایف آن دستگاه و مانع دادرسی و داوری خودسرانه افراد خواهد بود. استقلال قضایی وقتی است که قضات در مقام دادرسی، صرفاً براساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. قضات در برابر قوه مجریه، در برابر مسئولان قوه قضاییه و حتی در برابر افکار عمومی و ... باید استقلال داشته باشند. قانونگذار ایران هر چند موارد تضمین استقلال ساختاری قوه قضائیه پذیرفته اما در اصول ۱۵۷، ۱۵۸، و قسمت دوم اصل ۱۶۴ قانون اساسی زمینه شناسایی اصل تفکیک قوا، به عنوان سنگ بنای تضمین استقلال ساختاری قوه قضائیه پذیرفته اما در اصول ۱۵۷، ۱۵۸، و قسمت دوم اصل ۱۶۴ قانون اساسی زمینه عدم استقلال قضایی درون سازمانی را تقویت نموده است به عبارت دیگر به نظر می‌رسد حقوق موضوعه ایران اعم از قانون اساسی و قوانین عادی برای تأمین استقلال قضایی درونی و بیرونی قوه قضائیه دارای نواقص است. استقلال قضایی به طور سنتی به عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی تدابیر قانون اساسی انگلستان به رسمیت شناخته شده است و به عنوان یکی از ویژگی‌های ضروری قواعد حقوقی آن محسوب می‌شود و بر این اساس، استقلال قضایی یکی از ستون‌هایی است که بر مبنای آن، ساختارهایی در نظر گرفته شده است. رسیدگی توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف علاوه بر حقوق داخلی ایران و انگلیس در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اصل ۵ اصول بنیادین استقلال قضایی برای تضمین امنیت افراد عنوان شده است.

واژگان کلیدی: استقلال شخصی، استقلال سازمانی، بی‌طرفی، دادرسی عادلانه.

**دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج، یاسوج، ایران
**استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران،
نویسنده مسئول Mohamadamerinia@gmail.com
**استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج، یاسوج، ایران

مقدمه

استقلال و بی‌طرفی قضات معمولاً به عنوان دو شرط بنیادین محاکمه عادلانه تلقی می‌شود و شاید این دو شرط بیش از هر شرط دیگری بر طرح ساختاری قوه قضاییه و موضع آن در نهادسازی یک دولت اثر مثبت بگذارد در حقیقت استقلال و بی‌طرفی نه تنها تضمینات ذهنی است که باید در اجرای عدالت ایجاد شود بلکه همچنین عبارت از قواعد عینی که از رسیدگی‌های مجزا و طرفین آن فراتر رفته و نهایتاً با تفکیک قوا در یک جامعه دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون ارتباط می‌یابد. در این مقاله تلاش بر این است که ضمن شناسایی اصل استقلال و بی‌طرفی در دادرسی مدنی در حقوق ایران و انگلیس بررسی گردد که استقلال قاضی تا چه میزان از استقلال قوه قضاییه در برابر سایر قوا تاثیر می‌پذیرد و برای پاسخ، به تبیین و بررسی مفهوم استقلال قضایی و نحوه تضمین این اصل پرداخته‌ایم. تحقق استقلال قضایی در هر کشور نیازمند وجود شرایطی است؛ شرایط لازم برای تحقق استقلال قضایی را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. اولین شرط لازم جهت تحقق استقلال قضایی، وجود ساختاری مستقل برای قوه قضاییه و دومین شرط لازم، وجود ساز و کارهایی جهت تضمین استقلال فردی قضات است. در این مقاله بعد از تبیین مفهوم استقلال و بی‌طرفی، ضمن بیان پیشینه این مفاهیم در حقوق ایران و انگلیس به میزان اثرپذیری حقوق هر دو کشور و استقلال قوه قضاییه در دو مبحث جداگانه می‌پردازیم.

استقلال قضایی

استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی یا اجرایی است؛ هرگاه مراجع و قدرت‌ها در پی آن باشند تا با نفوذ و تاثیرگذاری بر دادگاه یا قضات رای و تصمیم آن‌ها را متاثر سازند، و دادگاه یا قضات، فاقد ابزار و تضمین‌های لازم برای مصون ماندن از چنان تاثیری باشند، فاقد استقلال خواهند بود. حق بر دادرسی عادلانه ایجاب

می‌کند که قضات به لحاظ نهادی^۱ و شخصی^۲ مستقل از نفوذ و کنترل سیاسی یا اجرایی باشند.^۳

استقلال قضایی ممکن است درباره دستگاه دادگستری و دادگاهی که دعوا در آن جریان دارد یا شخص دادرس مطرح شود. استقلال نهادی به این معنا است که قوه قضاییه باید از دیگر قوا یعنی قوه مجریه و مقننه مستقل باشد و با شناسایی تفکیک قوا، از قوه قضاییه در برابر نفوذ یا مداخله‌ی ناروای خارجی سایر قوا حمایت کرد؛ استقلال نهادی خود فی‌نفسه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دستیابی به هدف اصلی که همان استقلال قاضی است، می‌باشد. روشن است که قاضی برای کسب بی‌طرفی باید در چنان فضایی قرار بگیرد که بتواند استقلال خود را حفظ کند. در این نوع استقلال، سازمان اداری دادگستری هم مدنظر است؛ به گونه‌ای که نظام درونی آن، مستقل از سایر قوا، طراحی و مدیریت می‌شود؛ به طور کلی، دستگاه دادگستری مستقل، نهادی است که قضات آن تا زمانی که رفتار شایسته دارند از تصدی به قضاوت، دستمزد کافی که آنان را از اجبار دولت یا اشخاصی حمایت می‌کند، منزلت کافی که امید ترفیع به مقام بالاتر انگیزه مهمی نیست، نظام مزایایی که برای دستکاری دولت دشوار است و قواعد مربوط به صلاحیت دعاوی در برابر دخالت تقنینی و اجرایی مقاوم است، بهره‌مند هستند؛ از سویی این نوع استقلال ضامن استقلال فردی قاضی است و با رعایت آن، مسلماً بخشی از استقلال شخصی هم از مداخله محفوظ می‌ماند؛ به عبارت دیگر استقلال دادگستری دیوار محکمی است که از نفوذ و تاثیر ناروای دیگر شعب قدرت در تصمیم دادرسان پیشگیری می‌کند و از سوی دیگر با تفکیک قوا رابطه دارد؛ به هر حال دخالت در استقلال فردی دادرس، برای حاکمیت قانون زیانبار است و

۱. Institutionally

۲. Personally

۳. فضایی، مصطفی، دادرسی عادلانه محامات کیفری بین‌المللی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۴، صفحه ۱۸۰.

۱۹۴... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

دخالت در استقلال قوه قضاییه، تاثیرات بدی بر وظایف فردی قضات دارد و بر استقلال آنان موثر است.^۱

یکی از شروط مهم استقلال قضایی، استقلال شخص دادرس است؛ استقلال شخصی، یعنی آزادی دادرس از هرگونه فشار. منظور از فشار، فشار درونی مربوط به حقیقت و واقعیت اجتماعی نیست؛ چرا که قاضی بخشی از آن است و در آن رشد نموده و فرهنگ و آداب اجتماعی را وام دار آن است؛ بلکه منظور، آزادی دادرس از فشارهای بیرونی، جدا از منبع آن است؛ یعنی استقلال در برابر خویشان، دوستان، طرف‌های دعوا، صاحبان قدرت، افکار عمومی، همکاران و کسانی که مدیریت نظام قضایی را در دست دارند؛ تنها منبع التزام قاضی قانون است، پس وقتی استقلال قاضی تهدید می‌شود که فشارهای بیرونی او را وادار کند به فراتر از مقررات بیاندهش و مقررات را نادیده انگارد و آزادی تصمیم‌گیری‌اش به محدودیت در آن تبدیل شود. البته این تهدید ممکن است منتج به نتیجه دلخواه مداخله‌گران در استقلال قاضی نشود اما بایستی از این تهدید پیشگیری نمود تا نگرانی برخاسته از احساس عدالت برای موارد اندک حصول به نتیجه، فرونشیند. استقلال قضایی بدین معناست که قاضی در جایگاه دادرسی نسبت به موضوع مطرح شده با آزادی کامل و بر مبنای واقعیت‌ها و بر پایه موازین حقوقی و بدون هرگونه دخالت، فشار و یا نفوذ نادرست از جانب هر یک از بخش‌های حکومت یا جای دیگر، رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.^۲

۱. رجبی، عبدالله، کریمیان، اسماعیل، مسند قضا و استقلال قضایی، پژوهشنامه حقوقی، سال اول، شماره اول، پاییز، ۱۳۸۹، صفحه ۸۰.

۲. عزیزی، ابراهیم و سایرین تاثیر روش انتخاب قاضی بر استقلال قاضی در حقوق ایالات متحده با نگاهی به حقوق ایران، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۳۹۲، شماره ۱، صفحه ۱۲۱.

بی طرفی قضایی

یکی از مهمترین مسائلی که دادرسان در رسیدگی به آن توجه کنند رعایت بی طرفی است. دادرس می بایست در رسیدگی به دعاوی، اصل عدالت را هر چند که عدالت نسبی باشد رعایت کند و در نهایت بی طرفی به فصل خصومت بپردازد. می توان گفت منظور از بی طرفی عدم انجام اعمالی است که در اثر آن احتمال پیروزی یکی از طرفین دعوا بیش از طرف دیگر گردد. البته نباید بی طرفی را با بی تفاوتی و کاهلی در پشتیبانی از حق اشتباه کرد. یکی از مهمترین نتایج بی طرفی این است که افناع وجدانی دادرس ناشی از دلایلی باشد که در دعوا و بر مبنای قوانین طرح و رسیدگی شده است و نمی تواند به اطلاعات شخصی خود که در خارج از دادرسی به او تلقین شده تکیه کند و فرصت دفاع را از طرفین بگیرد؛ درست است که در آخرین تحلیل او باید به یقین برسد ولی این علم باید از راه دلایلی که به او در جریان دادرسی تقدیم شده حاصل شود.^۱ همچنین قاضی در اتخاذ تصمیم باید خود را در وضعیتی احساس نماید که از هیچ چیز نهراسد و منحصرأ قانون و وجدان را حاکم نماید. بی طرفی قضایی ایجاب می نماید که وی تحت تأثیر افکار حاکم بر جامعه قرار نگیرد البته این بدان معنی نیست که آراء صادره از دادگاه به نحوی باشد که عموم مردم آن را ناعادلانه ببینند، گرچه معیار عدالت در رأی قاضی، قانون و مقررات موضوعه است نه عرف جاری ولی عدم مقبولیت کار دستگاه قضایی نزد مردم زنگ خطری است برای مسئولین دستگاه قضایی که نقص کار را دریافته و چهرهٔ موجهی از خود در اذهان عموم مردم باقی گذاشته و همچنان به عنوان محل امن اجرای عدالت واقعی و جایگاه پناه مردم باشد.

بی طرفی معمولاً اشاره دارد به عدم پیش داوری یا جانبداری، خواه نسبت به یک عقیده و رویکرد باشد و خواه نسبت به فرد، گروه، حزب یا قوم خاص. برای مثال کسی که تعصب ویژه‌ای نسبت به یک قوم یا نژاد دارد بی طرفانه نیست یا شخصی که

۱. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۸۲، جلد ۱، صفحه ۴۲.

۱۹۶... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

عقاید افراطی فمینیستی دارد، در قضاوت‌هایی که مربوط به حقوق و تکالیف یا اتهامات زنان است دچار پیش داوری می‌گردد.^۱

احقاق حق و برقراری عدالت وابسته به داوری قضات عادل، شایسته، متخصص و بی‌طرف و غیر ذینفع از فرایند دادرسی است. بی‌طرفی بدین معنا است که در نهاد رسیدگی‌کننده و رسیدگی‌خود، پیش داوری نکرده و اجازه ندهد جریان رسیدگی به سود منافع خود یا دیگری تحت تاثیر واقع شود.^۲

بی‌طرفی قاضی مستلزم آن است که وی نسبت به قضیه مورد رسیدگی دچار پیش داوری نشود و به خود اجازه ندهد که تحت تاثیر عوامل خارج از پرونده، مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیره آن قرار می‌گیرد بلکه نظر و رای خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه طی دادرسی ارائه شده استوار سازد.^۳

در کمیته حقوق بشر، بی‌طرفانه بودن دادگاه تحت دو معیار و ضابطه بررسی می‌شود: یکی معیار عینی است که بررسی می‌شود آیا قاضی تضمینات دادرسی مناسب برای رفع هرگونه شک حقوقی در مورد غرض‌ورزی را تامین نموده یا نه. معیار دیگر که ذهنی است، بررسی جانبداری شخصی است در جایی که این موارد نشان می‌دهد که ظاهر بی‌طرفی با یک جانبه‌گرایی واقعی ملاحظه می‌شود.^۴

بی‌طرفی باید به منزله ویژگی و وصف نظام دادرسی نگریسته شود نه صرفاً ویژگی شخص دادرس؛ بی‌طرفی دارای بعد قضایی است و شامل بی‌طرفی دادرس صادرکننده حکم و همه اشخاصی که در پرونده اظهار نظر آنان نقش موثر یا تعیین

۱. صالحی، فیض‌اله، بررسی تطبیقی استقلال قضات و دادرسی عادلانه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، نشر مجد، ۱۳۹۶، صفحه ۴۰.

۲. جمعی از نویسندگان، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، صفحه ۹۱.

۳. فضائلی، مصطفی، پیشین، صفحه ۲۴۷.

۴. طه، فریده، اشرافی، لیل، دادرسی عادلانه، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶، صفحه ۱۳۶.

کننده‌ای در حکم قضایی داشته می‌شود.^۱ اصل بی‌طرفی از لوازم اجتناب‌ناپذیر امر قضا به شمار می‌رود و در این خصوص، هر چند که در آیین‌های دادرسی موارد رد قضات مورد تاکید قرار گرفته است اما تجربه تاریخ نشان می‌دهد که علاوه بر موارد مذکور، موقعیت اجتماعی و نگرش سیاسی قضات نیز می‌تواند بر امر قضا موثر باشد به همین جهت، برای تامین بی‌طرفی کامل، اصل منع عضویت یا شبهه وابستگی قضات به احزاب و گروه‌های سیاسی نیز باید مورد توجه ویژه قرار بگیرد.^۲

استقلال قضایی در حقوق ایران

موضوع صیانت از استقلال قضایی ریشه در تاریخ حقوق ایران ندارد و از زمان نهضت مشروطه با اقتباس از حقوق کشورهای اروپایی مورد توجه قانونگذار ایرانی قرار گرفته است؛ از حیث تضمین استقلال فردی قضات، قانون اساسی مشروطه با اقتباس از قانون اساسی بلژیک، در اصل ۸۱ متمم قانون اساسی مقرر داشت که هیچ حاکم محکمه عدلیه را به طور موقت یا دائم بدون محاکمه و اثبات تقصیر نمی‌توان شغلش را تغییر داد، مگر این که خودش استعفا کند و بنابر اصل ۸۲ تبدیل مأموریت حکام عدلیه امکان نداشت مگر به رضای او. قانون اساسی مشروطه با اعطای مصونیت شغلی درصدد حمایت از قضات و ارتقای استقلال آن‌ها بود؛ اما قانونگذار عادی در شهریورماه سال ۱۳۳۵، قانونی به نام قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ تصویب کرد که تضمینات قانونگذار اساسی را در مورد شغل قضایی از بین برد. بر پایه ماده چهارم این قانون تبدیل محل مأموریت حکام محاکم با رعایت اصل ۸۲ متمم قانون اساسی به وزیر دادگستری محول شد. وزیر دادگستری نیز از این اختیار استفاده ابزاری کرد و نسبت به انحلال و

۱. ناجی زواره، مصطفی، دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۴، صفحه ۱۳۶.

۲. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰، صفحه ۲۸۲.

۱۹۸... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

تغییر محل خدمت قضات اقدام کرد. در مورد استقلال ساختاری قوه قضاییه، قانون اساسی مشروطه با پذیرش اصل تفکیک قوا و اعطای قدرت قضایی به محاکم عدلیه در پی صیانت از استقلال ساختاری قوه قضاییه بود، اما عملاً وزیر دادگستری به عنوان مقامی سیاسی، مدیریت قوه قضاییه را برعهده داشت که در منافات با استقلال قضایی محسوب می‌شد. در زمان مشروطه، اگرچه مطابق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه اصل تفکیک قوا پذیرفته شده بود، اما عملاً قوه قضاییه تحت نفوذ قوه مجریه درآمده بود. امور قضایی در دوره مشروطه، توسط وزیر دادگستری منصوب پادشاه و با اختیارات وسیعی در امور اداری، استخدامی و شغلی قاضی اداره می‌شد. به این ترتیب قوه مجریه در اداره دادگستری دخالت می‌کرد، آنچه نمی‌توان آن را با اصل استقلال قضایی جمع کرد. جهت خروج از این وضعیت قانونگذار اساسی جمهوری به تضمین استقلال ساختاری آن «قوه قضاییه» اسلامی در اصول متعدد با ذکر نام از قوه قضاییه به تضمین استقلال ساختاری پرداخته و دادگستری مانند زمان مشروطه در حاشیه قرار ندارد و یک قوه برابر، در کنار قوه مجریه و مقننه است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نویسندگان قانون اساسی با درک جایگاه استقلال قضایی و با عنایت به تجربه تلخ دوران مشروطه، در پی تضمین استقلال ساختاری قوه قضاییه و استقلال فردی قضات برآمدند. بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکایت از دغدغه قانونگذار ایرانی در خصوص استقلال ساختاری قوه قضاییه دارد.^۱ سیستم تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران نوعی تفکیک نرم و نسبی است و قوه مقننه و مجریه از ابزارهای تأثیرگذاری و نظارت بر یکدیگر برخوردارند، اما در مورد قوه قضاییه این سیستم، نوعی تفکیک سخت است و قوه قضاییه نه در برابر مجلس شورای اسلامی و نه در برابر قوه مجریه پاسخگو نیست. قوه مجریه و مقننه مطابق اصل تفکیک قوا، نه تنها از دخالت در امر قضایی منع شده‌اند،

۱. محسن امیری و ویژه، محمدرضا، اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صفحه ۱۱.

بلکه فاقد ابزارهای مؤثر نظارت بر قوه قضاییه هستند. با این وجود قانونگذار هر چند موارد تضمین قانونی استقلال ساختاری را در اصول ۵۷، ۶۱ و ۱۵۶ قانون اساسی با شناسایی اصل تفکیک قوا، به عنوان سنگ بنای تضمین استقلال ساختاری قوه قضاییه پذیرفته اما در اصول ۱۵۷، ۱۵۸ و قسمت دوم اصل ۱۶۴ زمینه عدم استقلال قضایی درون سازمانی را تقویت نموده است به عبارت دیگر به نظر می‌رسد حقوق موضوعه ایران اعم از قانون اساسی و قوانین عادی برای تامین استقلال قضایی درونی و بیرونی قوه قضاییه دارای نواقصی است. در دو دهه اخیر عدم استقلال ساختاری و درونی قوه قضاییه مشهودتر بوده است.

بیشترین تهدید برای عملکرد قضات و نقض استقلال آنان، خود مقامات و مسئولان قوه قضاییه هستند، مسئولان این قوه می‌توانند بر عملکرد دادگاه‌ها نظارت اداری داشته باشند، ترتیب نظارت اداری و قضایی را قانون تعیین می‌کند. مسئولان و مقامات قوه قضاییه باید از هرگونه سفارش، پیش داوری و اظهارنظر خودداری کنند. وقتی مسئولی در قوه قضاییه اعلام می‌دارد که با جرم معین یا بزه‌کاران خاص به شدت برخورد خواهد شد و یا در این جهت دستورالعملی صادر می‌کند و قضات را به شدت عمل یا به عکس ارفاق و ملایمت تشویق می‌کند در حقیقت استقلال قضایی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. کلیه مسئولان و دست‌اندرکاران قوه قضاییه که نفوذ کلام دارند باید اینگونه امور پرهیز کنند. دادرسی نیز برای حفظ استقلال قضایی نباید این نوع دستورالعمل‌ها را بپذیرد.^۱

از جمله قوانینی که در حقوق ایران استقلال قاضی را تهدید می‌کند قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب سال ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده که مطابق این قانون رسیدگی به صلاحیت قضایی قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین رسمی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید است از طریق محکمه عالی

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۹، صفحه ۳۰۰.

۲۰۰... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

انتظامی قضاات که متشکل از سه نفر قضاات گروه ۸ بود رسیدگی می‌شد. در این قانون به ۷ نفر از مسئولان قوه قضاییه اجازه داده بودند تا در صورت تردید در صلاحیت قضاات بتوانند موضوع را به کمیسیون کارشناسی ارجاع نمایند. بعد از گزارش کمیسیون کارشناسی اکثریت اعضای محکمه می‌توانند قضاات را به یکی از مجازات‌های انفصال دائم، بازخرید یا بازنشسته محکوم کنند؛ به عبارتی برابر قانون مزبور سرنوشت قضاات به وسیله افرادی که خود دارای مصونیت شغلی نیستند رقم زده می‌شود. اگر با این شرایط سهل و ساده و با این سهولت بتوان از یک نفر قاضی سلب صلاحیت قضایی نمود و او را از خدمات قضایی و حتی خدمات دولتی اخراج نمود استقلال اندیشه رای آزاد قاضی از بین می‌رود و دیگر برای قاضی پشتیبانی باقی نمی‌ماند تا در پناه آن بتواند دستورات و خواسته‌های مقام‌های بلندپایه را نادیده بگیرد. جالب است گفته شود که احکام صادره از محکمه عالی انتظامی قضاات قطعی است و فرد محکوم‌علیه نمی‌تواند از حق دفاع که یک حق مشروع و موجه و انسانی بهره‌مند شود. و از همه مهمتر اینکه اگر عمل ارتكابی جنبه جزائی داشته باشد و به همین علت از قاضی سلب صلاحیت شود و بعد دادگاه جزایی او را از جرم ارتكابی تبرئه نماید این تبرئه در رای دادگاه انتظامی بلا تاثیر است. از طرفی قانون اساسی بیان کرده که قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم و یا تخلفی است به طور موقت یا دائم منفصل کرد... اما این قانون اجازه انفصال قاضی را بدون محاکمه مجاز شمرده بوده که خوشبختانه در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون نظارت بر رفتار قضاات نسخ گردید.

استقلال قضایی در حقوق انگلیس

انگلیس از کشورهای استقلالی قضایی است که استقلال قضایی آن، دارای ویژگی‌های خاص است. برخی از استقلال رسمی قضاات در این کشور، از سال ۱۷۰۱ میلادی به دست آمد؛ مثلاً برابر قوانین مجلس، قضاات از امنیت شغلی برخوردار شدند و دستمزد مشاغل قضایی

افزایش یافت؛ اهمیت استقلال قاضی در این کشور زاییده اختلاف شاه و مجلس و جلب دادگاه‌های دادگستری در جنگ قدرت بود. این اختلاف، به دانشمندان نیز سرایت نمود؛ بیکن بر این باور بود که قضات شیر هستند، اما شیرها تحت نظارت تخت شاهی بوده و بایستی بدانند که مانع امور حکومت و مخالف آن نباشند؛ به باور او، وظیفه قاضی نه تنها اعلام قانون، بلکه حمایت از دولت است. اما کوک بر این عقیده بود که قضات باید بی طرفانه به تفسیر و اجرای حقوق برتری پردازند که حاکم بر امتیازات سلطنتی و حقوق مجلس و افراد است.^۱ در انگلیس تفکیک قوا را تضمین استقلال قضایی یک کشور می‌داند به گونه‌ای که استقلال قاضی متأثر از تفکیک قواست و در نتیجه دارای نتایج سیاسی در کنار مباحث حقوقی است.

استقلال قضایی^۲ به طور سنتی به عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی تدابیر قانون اساسی انگلستان به رسمیت شناخته شده است و به عنوان یکی از ویژگی‌های ضروری قواعد حقوقی آن محسوب می‌شود و بر این اساس، استقلال قضایی یکی از ستون‌هایی است که بر مبنای آن ساختارهایی در نظر گرفته شده است. با وجود این وضعیت، مفهوم استقلال قضایی در قانون انگلستان تا قانون اصلاحات اساسی^۳ در سال ۲۰۰۵ صراحتاً به رسمیت شناخته نشده بود. دلیل وجود این نقصان در عدم وجود یک قانون اساسی نوشته شده بود که در آن استقلال قضایی در کنار سایر اصول قانونی تثبیت شده باشد.^۴ قانون اصلاحات اساسی مصوب ۲۰۰۵ چهار تغییر قابل توجه را ایجاد کرد که بر قوه قضاییه تأثیر گذاشت: تغییرات ایجاد شده مربوط به اداره لرد چانسلر،^۵ ایجاد^۶

۱. رجبی، عبدالله و کریمیان، اسماعیل، پیشین، صفحه ۷۷.

۲. Judicial Independence

۳. Constitutional Reform Act (CRA)

۴. Diana Woodhouse, United Kingdom The Constitutional Reform Act ۲۰۰۵—defending judicial independence the English way, International Journal of Constitutional Law, Volume ۵, Issue ۱, ۱ January ۲۰۰۷, p ۱۵۳.

۵. Lord chancellor

۲۰۲... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

کمیسیون انتصابات قضایی، ایجاد دیوان عالی انگلستان (UKSC)^۱ و اعلامیه تضمین استقلال قضایی در بخش سه (این مقررات) بود. گزارش مشورتی دولت انگلستان در رابطه با قانون اصلاحات اساسی بیان کرد که در نظر دولت بلر یک دیوان عالی برای انگلستان، در راستای جبران تعادل بین قوه قضائیه و سایر شاخه‌های حکومت «آن را در یک جایگاه مدرن قرار می‌دهد».^۲ به طور کلی به این مقوله اشاره شده است که در دهه‌های اخیر، اصل حقوقی استقلال قضایی در انگلستان گسترش یافته که این وضعیت فراتر از تمرکز سنتی آن بر روی صرف عدم مداخله در پروسه اتخاذ تصمیمات قضایی است. اکنون به نظر می‌رسد که اصل حقوقی استقلال قضایی در برگیرنده یک بعد نهادی در راستای محافظت از شاخه قضایی، به عنوان مجموعه‌ای با نفوذ ظریف‌تر نسبت به سایر زمینه‌های دولتی در نظر گرفته شده است. این گسترش استقلال قضایی برابر با ایده تفکیک قوا است^۳ که عملاً در مفهومی مطلق نسبت به سیستم پارلمانی وست مینستر^۴ دولتی^۵ به سبب کارکردهای تداخلی بین شعبه‌های دولتی مانند اعضای انحصاری که در مجلس حضور دارند، دشوار است. از این جهت در حالی که نظریه محض تفکیک قوا در حقوق انگلستان ناشناخته است، این مقوله روشن شده که معنی استقلال قضایی در حقوق انگلستان اکنون دارای یک بعد نهادی نسبت به تفکیک عملکردهای قضایی از تکالیف اجرایی و قانونگذاری دولتی است. از طریق انتقال عملکردهای اساسی مصوب^۶ ۲۰۰۵، پارلمان، استقلال نهادی را به عنوان

۶. این فرد ریاست مجلس لردها را به عهده دارد. مقام وی در حقیقت قضایی-سیاسی است و معمولاً با تغییر دولت‌ها تغییر نمی‌کند. انتصاب وی با پیشنهاد نخست وزیر بر عهده ملکه (پادشاه) است. تعیین صاحبان بیشتر مشاغل قضایی بر عهده این فرد است.

۱. United Kingdom Supreme Court(UKSC)

۲. Josie Kemeys, United Kingdom Constitutional Reform: recognition of judicial independence and an opportunity for institutional autonomy, Birmingham University Thesis for PhD, ۲۰۱۳, p۱۱

۳. Separation of Powers

۴. Westminster System

۵. وست مینستر نام محلی در لندن است که مجالس قانونگذاری بریتانیا در آنجا واقع شده است.

۶. Transferring the Appellate Functions

بخش مهمی از استقلال قضایی انگلستان تأیید کرد. بر این مبنای جدایی فیزیکی عملکردهای قضایی از تکالیف قانونگذاری ضروری در نظر گرفته شد.^۱ به طور کلی قانون اصلاحات در طول این سالها تغییرات مهم قضایی را به وجود آورد که یکی از مهمترین این تغییرات خارج کردن همه اعضا تمام وقت قضایی^۲ از قوه قانونگذاری بود. در این راستا مطابق بخش ۱۳۷ قانون اصلاحات اساسی ۲۰۰۵ یک عضو تمام وقت قضایی نمی تواند در مجلس قانونگذاری^۳ حضور داشته باشد. این دستور با سیستم قدیمی که به موجب قانون لردها^۴، لرد چیف جاستیک^۵ و رئیس کل محاکم استان از اعضای مجلس لردها بودند تفاوت داشت. به طور کلی این تغییرات نشان دهنده استقلال قضایی از قانونگذاری، تا حدی است که این اشخاص عضویت هم زمانشان را هم در نهاد قضایی و هم قانونگذاری از دست دادند.^۶ در رابطه با تغییرات ایجاد شده به وسیلهی قانون اصلاحات اساسی ۲۰۰۵ در راستای استقلال قضایی به طور کلی به سه محور در خصوص این تغییرات اشاره شده است که عبارتند از:

- محدودیت های در نظر گرفته شده در رابطه با نقش قضایی لرد چانسلر
 - ایجاد دیوان عالی جدید مستقل از مجلس لردها و حذف لردها از قانونگذاری
 - ایجاد کمیسیون انتخابات قضایی مستقل جدید.^۷
- در ادامه مقاله جهت بررسی تغییرات صورت گرفته در حقوق انگلیس در راستای استقلال قضایی توجهمان را معطوف به تغییرات صورت گرفته در خصوص نقش و تکالیف لرد چانسلر قرار خواهیم داد. در این رابطه مقدمتاً خاطر نشان می کنیم که به

۱. Lorne Neudorf, *The Dynamics of Judicial Independence: A Comparative Study of Courts in Malaysia and Pakistan*, Springer, ۲۰۱۷, p ۳۶.

۲. Full-time members

۳. Home of parliament

۴. Law lords

۵. Lord Chief Justice

۶. Alisdair Gillespie and Siobhan Weare, *The English Legal System*, Oxford University Press, ۲۰۱۷, p ۲۸۸

۷. Duncan Watts, *British Government and Politics*, Edinburgh University Press, ۲۰۱۲, p ۱۶۰.

۲۰۴... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

موجب اصلاحات قانون ۲۰۰۵ در حقوق انگلستان لرد چانسلر وظیفه حفظ استقلال دائمی قوه قضاییه را بر عهده دارد.^۱

نقش لرد چانسلر

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، توسعه‌های متعددی به وجود آمد که سوالات متعددی را درباره‌ی اثربخشی دفاع مقدس از استقلال قضایی و به طور کلی آنچه برای استقلال لازم است مطرح ساخت. در میان این توسعه‌ها، موارد قابل توجه مربوط به گسترش بررسی‌های قضایی در ادغام صورت گرفته به وسیله قانون حقوق بشر مصوب ۱۹۸۸^۲ از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳ درون حقوق انگلستان و همچنین توسعه جهانی گفتمان حقوق بشر بود.

این عوامل باعث افزایش نقش قضات درون عرصه‌های سیاسی شد که مرز بین قانون و سیاست را مبهم ساخت و در نتیجه مجدداً مباحثی را پیرامون نقش قضایی درون دموکراسی پارلمانی مدرن ایجاد کرد و منجر به کشمکش بین قوه قضاییه و نیروهای دولتی شد.

به مقوله استقلال قضایی به طور کلی توجه جدی صورت گرفت و در این راستا به طور مشخص به نقش لرد چانسلر برای تضمین استقلال قضایی در مقررات CRA توجه شد. این مقررات در نظر گرفته است که لرد چانسلر باید موارد ذیل را در نظر داشته باشد:

۱. Mark Elliott and Robert Thomas, Public Law, Oxford University Press, ۲۰۱۷, p ۶۲۴.

۲. Human Rights Act ۱۹۹۸

۳. European Convention on Human Rights (ECHR)

الف) نیاز به دفاع از استقلال (قضایی)

ب) نیاز به قوه قضاییه برای حمایت لازم برای فعال کردن آن‌ها نسبت به انجام تکالیفشان.

ج) نیاز به (توجه به) منافع عمومی در رابطه با مسائل مربوط به قوه قضاییه و یا در غیر این صورت در راستای عدالت اداری^۱ که در رابطه با تصمیماتی که در این مسائل تأثیر می‌گذارد، به درستی اتخاذ تصمیم و نمایان شود.^۲

در این راستا به این مقوله تأکید شده است که لرد چانسلر باید این اطمینان را حاصل کند که قوه قضاییه به طور آزادانه و بدون هرگونه فشار غیر ضروری از (مقامات) اجرایی عمل کند و احکام اجرایی نیز در نتیجه قضاوت‌های دادگاه باشد و اینکه نظام حقوقی به نحو برابری نیز در دسترس باشد....

بخش یک از قانون اصلاحات اساسی به روشنی بیان می‌کند که «اصل اساسی موجود» از قاعده‌ی حقوقی و لرد چانسلر «نقش اساسی موجودی» دارد نه اینکه «اثرگذاری مشورتی» به وسیله قانون داشته باشد. عنصر اساسی این نقش این است که از استقلال قضایی دفاع می‌کند و در این رابطه تکالیف لرد چانسلر روشن است که در بخش سه این قانون نیز مشخص شده‌اند.^۳

نتیجه‌گیری

اصل استقلال قضایی، از مهمترین اصول حقوقی راجع به قضاوت است که می‌توان با اندکی دقت به معنا و مبنای آن پی برد. استقلال و بی‌طرفی قضایی در تضمین عادلانه

۱. Administrative Justice

۲. Diana Woodhouse, United Kingdom The Constitutional Reform Act ۲۰۰۵—defending judicial independence the English way, International Journal of Constitutional Law, Volume ۵, Issue ۱, ۱ January ۲۰۰۷, p ۱۵۶.

۳. Great Britain. Parliament. House of Lords. Select Committee on the Constitution, HL ۷۵ - The Office of Lord Chancellor, The Stationery Office, ۲۰۱۴, p ۱۴.

۲۰۶... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

بودن دادرسی به عنوان یک حق بنیادین بشری موثر است و اجرای آن در محاکم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری است. اگرچه این دو اصل عموماً همراه یکدیگر به کار می‌روند اما مبین مفاهیم متفاوتی می‌باشند. بی‌طرفی مفهومی عام‌تر از استقلال دارد و استقلال یکی از لوازم اعمال بی‌طرفی است. اما این لزوماً بدان معنی نیست که دادگاهی که مستقل است حتماً بی‌طرف هم هست و استقلال اگرچه لازم است اما برای اعمال بی‌طرفی، کافی نیست.

این اصل علاوه بر اینکه تامین‌کننده دو هدف عمده نظم و عدالت در حقوق است به طور خاص سه فایده مهم دیگر را نیز در پی دارد: حفظ جامعه، تامین حقوق دادگستری و تضمین حقوق فردی. امر مهم استقلال قاضی با امر خطیر مسئولیت او نیز متداخل و گاهی متعارض است؛ لذا باید در پی چاره‌ای بود تا حدود هر دو را شناخت و این ممکن نیست مگر با مطالعه تفصیلی تک تک مصادیق استقلال قاضی، مثل امنیت شغلی، مصونیت از تعقیب و ...

پیشنهادات

در پایان طبق اصول اساسی استقلال قوه قضاییه، پیشنهاد می‌گردد که باید استقلال قوه قضاییه توسط دولت تضمین و در قانون اساسی یا قوانین داخلی صراحتاً مورد تاکید قرار بگیرد که در این راستا وظیفه کلیه نهادهای دولتی و سایر نهادها است که به استقلال قوه قضاییه احترام گذاشته و آن را رعایت کنند و جهت جلوگیری از نفوذ و حفظ استقلال قوه قضاییه، دولت وظیفه دارد تا منابع مالی کافی را فراهم نموده تا قوه قضاییه قادر باشد وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهد و از قضاات نیز انتظار می‌رود بر اساس حقایق و بر طبق قانون و به دور از فشار، تهدیدات یا مداخلات مستقیم یا غیرمستقیم، در موضوعات مطروحه بی‌طرفانه تصمیم بگیرد.

منابع

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق، چاپ اول، سال ۱۳۷۹.
۲. رستمی، ولی، آقای طوق، مسلم و لطیفی، حسن، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، انتشارات گرایش، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.
۳. صالحی، فیض اله، بررسی تطبیقی استقلال قضات و دادرسی عادلانه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، انتشارات مجد، سال ۱۳۹۶.
۴. طه، فریده و اشرافی، لیلا، دادرسی عادلانه، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۶.
۵. فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۴.
۶. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، انتشارات میزان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۲.
۷. ناجی زواره، مصطفی، دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۴.
۸. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.

مقالات

۹. رجیبی، عبدالله و کریمیان، اسماعیل، مسند قضا و استقلال قضایی، مجله پژوهشنامه حقوقی، سال اول، شماره اول، پاییز، ۱۳۸۹.
۱۰. عزیزی، ابراهیم، امیری، محسن و ویژه، محمدرضا، تاثیر روش انتخاب قاضی بر استقلال قاضی در حقوق ایالات متحده با نگاهی به حقوق ایران، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۲.

۲۰۸... تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۷

۱۱. محسن امیری و ویژه، محمدرضا، اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳.

منابع انگلیسی

۱۲. Alisdair Gillespie and Siobhan Weare, *The English Legal System*, Oxford University Press, ۲۰۱۷.

۱۳. Diana Woodhouse, *United Kingdom The Constitutional Reform Act ۲۰۰۵—defending judicial independence the English way*, *International Journal of Constitutional Law*, Volume ۵, Issue ۱, ۱ January ۲۰۰۷, p ۱۵۳.

۱۴. Duncan Watts, *British Government and Politics*, Edinburgh University Press, ۲۰۱۲.

۱۵. Great Britain. Parliament. House of Lords. Select Committee on the Constitution, HL ۷۵ - *The Office of Lord Chancellor*, The Stationery Office, ۲۰۱۴.

۱۶. Josie Kemeys, *United Kingdom Constitutional Reform: recognition of judicial independence and an opportunity for institutional autonomy*, Birmingham University Thesis for PhD, ۲۰۱۳.

۱۷. Lorne Neudorf, *The Dynamics of Judicial Independence: A Comparative Study of Courts in Malaysia and Pakistan*, Springer, ۲۰۱۷.

۱۸. Mark Elliott and Robert Thomas, *Public Law*, Oxford University Press, ۲۰۱۷.